

سروش عاملی، نیکتا مرادی

43

Selected work in the Second Round of the
KOOCHÉ Magazine Design Competition
Soroush Ameli, Nikta Moradi

خانه و پرسه زن

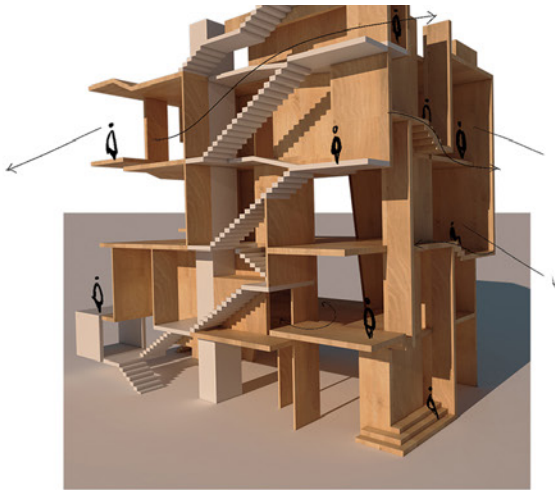
خانه در لحظه تن دادن به دومینو، در لحظه علم شدن ستون‌های نازک و قرارگیری کف‌های صاف و صیقلی و بی‌نقصش از روح تپتی می‌شود. پلان آزاد، زندان روح آدمی می‌شود وقتی فضا از باروری و تخیل عقیم شده است و به احساسات متفاوت، ارزش‌های برابری را تحمیل می‌کند. دومینو در آن هنگام که پلان را از قید دیوارها رها می‌کند، فضا را نیز هویت‌زدایی کرده است. دومینو دیاگرام سلطه است، دومینو شکل سازمان‌یافته تفکر غالب جوامع سرمایه‌دار است که انسان را شخصیت‌زدایی کرده و روح او را تسخیر کرده است. دومینو را باید شکست، باید مچاله کرد و ساختارش را فرو ریخت همچنان که دومینو آدمی را در قاب‌های سفت‌وسخت خود مچاله کرده است. دومینو دیاگرام است و فضا ضد دیاگرام، معماری امروز اسیر دیاگرام و حاصل برآیند نیروهای بیرونی است که درون را متأثر می‌کند. حال آنکه درون خود زاینده است و ضد دیاگرام. درون از رفتار و حالات آدمی منبسط و منقبض شده و شکل می‌گیرد، روح افسرده به فضایی مچاله نیاز دارد و روح سرگردان به لابی‌رنت‌هایی تودرتو و هزار خم و ناتمام برای رفتن و نرسیدن...

مرز بین درون و بیرون به لایه ضخیم دیوارهای نما تبدیل شده و ارتباط را گسسته است، مرزی که باید به هاله‌ای مبهم از رفتارها و نمودها تبدیل شود. نما نباید آزاد از درون باشد، پلان نباید منعطف باشد، کف‌ها و ستون‌ها را باید فرو ریخت و دیوارها، پله‌ها، طاقچه‌ها، سکوها را جایگزین کرد، نما باید نمود باشد، سازه باید سیلوئت^۱ باشد، سیلوئتی که از پس خود روح خانه را نمایان می‌کند. ساکن درونی باید بیرون را لمس کند و پرسه زن بیرونی امکان سرک کشیدن به درون را داشته باشد. بنا توأمان که برای ساکن درون دارای امنیت است برای پرسه زن چشم‌چران نیز باید حظ بصری به همراه آورد. پرسه زن از نگاه به سیلوئت بنا باید به اکتشاف درون پرداخته و در ذهن خیال‌پرداز خود درون را زندگی کند. نماهای سرد و بی‌روح و منقطع، ارتباط عابر و درون را از بین برده است، ارتباط شهر و خانه، تنها کشیدن راهرو و پله‌ای به درون حجم نیست، ارتباط، نگاه عمیق به روح بناست که از ضد دیاگرام برمی‌آید. دیاگرام، سخت و ناخواناست، ارتباط را در تجاوز به فرم می‌بیند، حال آنکه چشم‌چرانی ارتباطی است ضد دیاگرام. معماری امروز دیاگرام‌زده و منفعل نسبت به تخیل آدمی است، تخیل را نمی‌توان و نباید دیاگرام‌اتیک کرد.

پرسه زن با کنکاش‌های بی‌هدف، تصور کردن ماجراهای خیالی و برخوردهای آنی و لحظه‌ای به اکتشاف درون می‌پردازد. هجوم نگاه پرسه زن پاره کردن پاکتی است که معماری امروز را دربر گرفته است. پاکت سربسته و مرموز است، اجازه سرک کشیدن نمی‌دهد، پاکت سفید و ساده، بی‌هویت است و تنها به فرد خدمت می‌کند، پاکت، بی‌زمین و بی‌مکان است؛ هرچند در وضعیتی مکان‌مند قرار گرفته باشد. امروزه پاکت‌ها، سفیدها، خالص‌ها پیروز میدان‌اند، هرچند که پاکت از محتوا، سفید از هویت و خالص از معنا تهی است. پاکت از محتوای خود ارزش‌زدایی می‌کند، جهان لایه‌لایه روح آدمی را در خود جای می‌دهد و انباشت خاطرات را در جداره‌های سفید و خالص خود مدفون می‌کند، پاکت، لوح سفیدی است که سرتاسر تجارب هزاران ساله آدمی را بلعیده است.

برای فرو ریختن دومینو، برای گسستن پاکت، برای زدودن وهم خلوص سفید، برای برپا کردن کاخ خیال‌انگیز رؤیا باید ستون‌ها را شکست، کف‌های صاف و صیقلی را مچاله کرد، رنگ‌ها را به همه‌جا پاشید تا فرزند ناخلف معماری جدید را از دل آشوب کنونی به درکشید، فرزندی که زاده رؤیاست، خیال را زندگی می‌کند و اندوه را به جان می‌خرد، خانه محلی برای مهمانی و عیش و طرب نیست، خانه محیطی سرتاسر استریلیزه و قابل‌شست‌وشو نیست، خانه نه سفید است و نه سیاه، خاکستری است، همانند روح آدمی که در عمق خود خاکستری است، هرچند که با لایه‌های متعددی سفیدش کرده باشند. ■

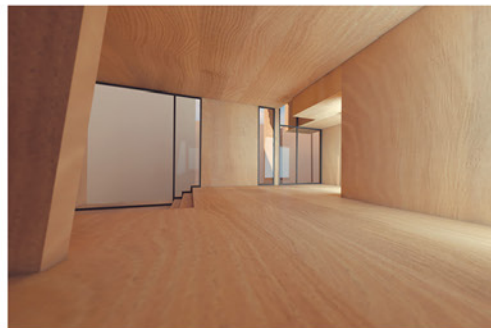
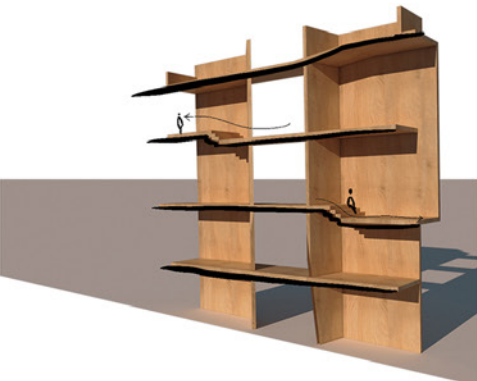
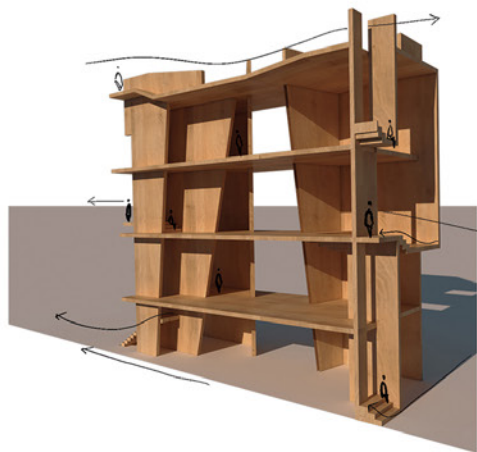




ضد دیاگرام

دومینو دیاگرام سلطه است، انسان را شخصیت‌زدایی کرده و روح را تسخیر می‌کند. دومینو را باید شکست، مچاله کرد و فرو ریخت، همان‌گونه که دومینو تخیل انسان را مچاله کرده و درون قالب سفت‌وسخت خود اسیر کرده است.

ستون‌های ظریف و کف‌های صاف و صیقلی، پلان را آزاد و آدمی را زندانی این قفس زیبا می‌کند. دیاگرام سعی در تولید روابط فضایی دارد، حال آنکه فضا ضد دیاگرام است و زاینده و خودبسنده عمل می‌کند. از این رو در این طرح، سعی بر تولید فضا بر اساس حالات درونی و با تکیه بر خیال و تجربه زیسته آدمی بوده است.



نما / سیلوئت

در وضعیت کنونی ارزش‌گذاری بناهای معماری اغلب بر اساس نما صورت می‌گیرد که این خود موجبات انحراف از ارزش‌های واقعی معماری را فراهم آورده است. توجه بیش از اندازه به نما به‌عنوان وجه شاخص معماری باعث شده است تا بسیاری از آثار حرفه‌ای نیز چیزی بیش از یک پوسته زیبا، کشیده شده بر سازه نباشند. علاوه بر این، مترپال‌زدگی و تأکید بر استفاده از مترپال‌های نامتجانس از دیگر علائم رشد ویروس ظاهرانگاری و به‌تبع ظاهرسازی در معماری است. بنابراین، امید است تا در ابتدا با مترپال‌زدایی و تراشیدن پوسته بنا، استخوان‌بندی و نمود بیرونی فضاهای داخلی، سیلوئتی از فضا را در اختیار شهر قرار دهد که علی‌رغم حفظ حریم داخلی، لذت کشف روابط درونی و تجربه اکتشاف و خیال‌پردازی را به مخاطب بیرونی داده و ارتباط معماری و شهر، نه از طریق پر و خالی شدن‌های دیاگراماتیک، بلکه از طریق حس کنج‌کاوی و میل به کشف و شهود صورت پذیرد.